

پنجشنبه ششم جمادی الثانی ۱۳۳۰: ۱: از اتفاقات عجیب قتل یفرم است که به یک سفر جنگی رفته بود. یکی از روزها گلوله بردهانش خورده و جان تسلیم نمود. دیروز جنازه اش را آوردند و امروز با احترامی خاص برده، شرایط مذهبی به جا آورده مدفون ساختند. سبحان الله! نمی دانم در نهاد انسانی چه طمع و حرصی بر مال نهاده شده است. مثلاً این مرحوم مزبور یکی از مقصرین فراری عثمانی و روس بود. سالها در رشت پشت سر یابوی بارکشی افتاده و روز می گذراند، تا تصادفات روزگار در این چند سال هرج و مرج او را همه کاره و دارای دوسه کروور کرد. چه از چپاول های اهر و همدان و اموال بیچاره حسام الملک و چه مداخل نظمیه بی پیر و غیره، تمام این وجوه را چندی قبل توسط زن خود به فرنگستان فرستاد. حق این بود مردی که برای صد دینار جان می داد و دارای این سرمایه شد، تا روزهای باقی عمر را راحت بگذراند، طمع زیاد کرده، جاننش را بر باد داد. روزگار قصاص کار خود کرد. واقع زندگی دار مکافات است. یکی از بدبختی های ایران هم خارج شدن این اموال است، به اقسام مختلف از این خاک.....

برگرفته از کتاب وقایع الزمان؛ خاطرات شکاریه، دوستعلی خان معیرالممالک، به کوشش خدیجه نظام مافی، نشر تاریخ ایران، ۱۳۹۰.